

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۳۴۵۸۰۰۷

E\_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

E\_mail:

abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۳۰ مرداد ۱۳۸۷ ، ۲۰ اوت ۲۰۰۸

سر دبیر: منصور فرزاد mansoorfarzad@yahoo.se



اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

# ایسکرا ۴۲۸

## پیام به مردم برابری طلب و شجاع شهر مریوان !

مهرنوش موسوی

### زنان و مردان برابری طلب شهر مریوان و روستای کانی دینار!

به همه شما کسانی که در يك صف وسیع علیه قتل فرشته نجاتی به خیابان آمدید و شعار مرگ بر ارتجاع، محکومیت قتل ناموسی و قوانین و سنتهای اسلامی و مردسالار را سر دادید درود میفرستم و احترام عمیق خودم را تقدیم همه جوانان، زنان و مردان آزادیخواه مریوان، روستای کانی دینار و روستاهای حومه مریوان میکنم که در این همایش بزرگ



سیاسی شرکت و نقش ایفاء کردند! کامیاران و سایر شهرهای کردستان شهر مریوان، سنندج، سقز و صفحه ۲

### فرمان خمینی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ برای قتل عام مردم کردستان



محمد آسنگران

جریان اسلامی به رهبری خمینی با سرنگونی رژیم سلطنت قدرت را قبضه کرد. حکومت تازه به قدرت رسیده بدون شکست انقلاب مردم نمیتوانست خود را تثبیت کند. به همین دلیل بلافاصله بعد از قبضه قدرت، به قلع و قمع همه مخالفین خود دست زد. اولین اقدام برای شکست انقلاب بازسازی نیروهای سرکوبگر رژیم سلطنتی بود. در کنار این بازسازی سازمان دادن نیروهای مسلح ویژه مانند سپاه پاسداران، بسیج، کمیته ها و .... برای تثبیت رژیم اسلامی ضروری شد.

قمه کشان حزب الله و اسید پاشی و زنجیر چرخاندن در خیابانها وجه مکمل جریانی بود که تازه به قدرت رسیده بود. در

تمام شهرهای ایران بجز کردستان جمهوری اسلامی توانست قدرت را از مردم سلب کند و تنها جریان حاکم بشود. اگر چه قلب انقلاب در ایران هنوز از تپش نایستاده بود اما در کردستان اوضاع به شکل دیگری بود.

از همان دوران قبل از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ ، کردستان مسیر دیگری پیمود. در تمام شهرهای کردستان رهبران مردم شخصیتها و گرایشات سیاسی معتبر جامعه جدا از حاکمان تازه به قدرت رسیده و با اهداف و سیاستهای صفحه ۳

### تجمع مردم مریوان با یورش نیروهای رژیم مواجه شد

اسلامی مبنی بر آزادی قریب الوقوع علی نجاتی که روز ۲۵ مرداد بطرز وحشیانه ای دخترش فرشته نجاتی را به قتل رسانده بود تجمع کرده و ضمن اعتراض به سیستم ناعادلانه دولتی و قضایی جمهوری

طبق خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است مردم روستای "کانی دینار" و آزادیخواهان شهر مریوان روز چهارشنبه ۳۰ مرداد در اعتراض به تصمیم مقامات دولتی و قضایی جمهوری

صفحه ۴

### در صفحات دیگر:

دستگیر شدگان مریوان در پاسگاه ۱۱ روبروی دادگستری بازداشت هستند صفحه ۲

بیانیه جمعی از فعالین اجتماعی شهر مریوان صفحه ۲

در مورد احکام زندان و شلاق برای فعالین اول مه سنندج صفحه ۴

مصاحبه اختصاصی آژانس ایران خبر با آقای جعفر عظیم زاده رئیس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران صفحه ۵

مردم مریوان علیه قتل ناموسی به خیابان آمدند صفحه ۷

در مورد استرداد محمد صالح حسینی برای آزادی از زندان صفحه ۸

مردم آزادیخواه !  
کمک کنید تا محمد صالح حسینی از زندان آزاد شود!  
صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ادامه پیام به مردم برابری طلب و ...



مهرونوش موسوی

مدتهاست که مرکز مبارزه برای احقاق حقوق زن، حقوق کودک و مطالبات حقه کارگران و مردم زحمتکش است. مدتهاست که در صحنه مبارزه جنبش ما در کردستان، ادعانامه علیه بی حقوقی زن، نهادها، شخصیتها و حرکات اجتماعی و سیاسی را به جلو صحنه اعتراض کشانده است. الگوهایی که شاخص آزادیخواهی و برابری طلبی در کل جامعه ایران است. حرکاتی که به یک قطب قوی چپ، عدالتخواهانه و برابری طلبانه شکل داده است. در پیوند و همبستگی با کل مبارزه مردم ایران، امید و اعتماد به پیشروی را تقویت و مستحکم کرده است.

همسنگران عزیز!

شما در شرایطی فاجعه به قتل رساندن فرشته را به یک موضوع ابراز وجود سیاسی خودتان بدل کردید که رژیم جمهوری اسلامی برای تشدید فشار علیه زنان، علیه سکولاریسم و برابری طلبی در جامعه ایران، با پیش کشیدن لایحه ارتجاعی خانواده تعرض جدیدی را تدارک دیده است. تعرضی که خشونت علیه زن، به قتل رساندن و نقله کردن زنان را بیش از پیش شدت خواهد بخشید. به میدان آمدن شما در این اوضاع، یک اقدام سیاسی و اجتماعی بزرگ بود. ابراز وجود سیاسی قطب چپ جامعه کردستان و ایران علیه زن ستیزی بود. نشان دادید که چپ

میکنند! تو دهنی محکمی بر دهان کسانی است که برای توجیه این جهنمی که در ایران حاکم است، به جای تسلیم شدن در مقابل خواست مردم برای سرنگون کردن این نظام و لغو کلیه قوانین تبعیض آلود، ارتجاع اسلامی را ناز و نوازش میکنند و به عوض، مردم را مقصر اوضاع معرفی میکنند! مردم را عقب مانده معرفی میکنند! دم از اعتقاد و باور خود مردم به حجاب، به سنگسار، به تعدد زوجات، به صیغه، به قوانین اسلامی میزنند. شما نشان دادید که پوچ است این تبلیغات سیاسی مجانی! نشان دادید که علت اینکه رژیم اسلامی میزند و نوکرانش این خشونت را توجیه میکنند، ترس از شما مردم است. میدانند مردم ایران هیچگاه و هرگز به قوانین اسلامی تن نداده اند! میدانند مردم ایران هیچگاه در فرهنگ خود بی حقوقی زن را نگنجانده اند. ترس از شما مردم باعث شده است برای نجات اسلام و حکومتش کفش و کلاه کرده این هیولای سیاه را از زیر ضرب بیرون بکشند!

مبارزه شما مردم در میروان خط بطلانی بود بر تقلاها و حرکات مخملی که دارد به عنوان اعتراض جا زده میشود! نشان دادید که مخالفت شما بر علیه قتل ناموسی، بر علیه خشونت به زن، ربط مستقیمی به مبارزه کل جنبش ما برای پایین کشیدن این نظام و برچیدن بساط مذهب و خرافات و سنن مردسالار با زبان و تصویر چپ دارد.

دوستان عزیز!

میروان شهر کوچکی است. اما اعتراض شما، صدای مردم این شهر کوچک را در یک مقیاس بزرگ ظنین انداز کرد. از این پس، مبارزه مردم میروان آیین بند تعرض سیاسی ما به ارتجاع حاکم و نسخه های راست برای مرمت کردن این قوانین خواهد بود! مجلس و بازیه های درون حکومت را علیه لایحه خانواده نشان مردم بدهند، میروان را نشانشان میدهیم! آریا شهر را نشانشان میدهیم! اگر جرئت کنند دم از عقب ماندگی مردم ایران و اسلامی بودن مردم برای دربردن خودشان بزنند، مبارزه میروان را در فرقهشان میکوبیم! این ارتفاع بلند مبارزه شما علیه زن ستیزی حاکم در این اوضاع است! این مبارزه قابل ارج و احترام است! دست تک تک شما را میفشارم و احترام عمیق خودم را تقدیمتان میکنم.

من از همه شما عزیزان میخواهم که پیشروی سیاسی خود در شهر میروان را به زمینه ای برای تثبیت این دستاورد بزرگ بدل کنید.

از جوانان، زنان و مردان آزادیخواه و شجاع میروان میخواهم تا اعتراض به قتل ناموسی فرشته نجاتی را بدل به نزدیکی دستها و دلهای خود به پرچمدار مبارزه رادیکال و عمیق علیه نظام حاکم، علیه اسلام و قوانینش، علیه مردسالاری، یعنی حزب کمونیست کارگری ایران کنند. حزب کمونیست کارگری مدافع بدون چون و چرای مبارزه مردم علیه نظام حاکم است. یک ذره در این مبارزه تخفیف نمیدهد. سر سوزنی از خواسته های حقه مردم کوتاه نمی آید. این حزب سرپناه همه فعالین حقوق زن، سکولاریستها و مردمی است که حق دارند یک دنیای بهتری بخواهند. ستاد مبارزه همه کسانی است که به این جهنم رضایت نداده و نخواهند داد. به ما ملحق شوید! از شما میخواهم به صفوف حزب خودتان بپیوندید. از شما میخواهم با ایجاد تشکل فرشته را فراموش نکن در شهر میروان، تصویر این حرکتی را که برپا کردید در تاریخ ثبت کنید. گرد هم آئید. کاری کنید که فرشته های بعدی قربانی قتل و خشونت خانگی نشوند. از چپ میروان، از کمونیستها و سوسیالیستهای این شهر و روستاهای حومه آن میخواهم در راس این مبارزه و ایجاد این تشکلات قرار بگیرید!

بژی خلکی برابری طلبی میروان!  
بژی سوسیالیسم!  
بژی آزادی و حقوق زن!  
مرگ بر جمهوری اسلامی!

### دستگیر شدگان میروان در پاسگاه ۱۱ روبروی دادگستری بازداشت هستند

۱: دانا علی نژاد  
۲: چکو قادری  
۳: شیرکو رضای  
۴: حسین محمدی  
۵: بییمان اخشید  
۶: جبار عزیز  
اعلام شده است. ما از همه جوانان و مردم آزادیخواه میروان میخواهیم در اعتراض به دستگیریهای امروز و برای آزادی فوری و بدون قید و شرط همه عزیزانی که دستگیر شده اند در مقابل دادگستری ادامه در صفحه ۶

در اطلاعیه قبلی به اطلاع رساندیم که روز چهارشنبه ۳۰ مرداد نیروهای رژیم اسلامی به تجمع مردم معترض حمله کرده و دهها نفر را بازداشت کرده اند. طبق آخرین خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است دستگیر شدگان در پاسگاه ۱۱ میروان روبروی دادگستری همچنان در بازداشت بسر میبرند. اسامی شش نفر از دستگیر شدگان شهر میروان

### بیانیه جمعی از فعالین اجتماعی شهر میروان

امنیتی لحظه ای از پای نخواهد ایستاد. با عزمی راسخ و اراده ای استوار از مقامات قضایی می خواهیم که عاملان این گونه جنایات را علنا دادگاهی کرده و نتیجه را از طریق رسانه های مختلف به اطلاع جامعه برسانند. مردم بیدار و داغ دیده صفوف خویش را در پی کارها تبعیض و خشونت منسجم کنیم، باشد که این همبستگی پایانی بر پرپر شدن فرشته ها و نوید بخش دنیایی شایسته ی انسان امروز باشد. جمعی از فعالین اجتماعی میروان

فرشته ها معنایی جز تمکین و تسلیم در برابر باز تولید توحش و بربریت نخواهد داشت. شکی نیست که برای باز گرداندن امنیت به جامعه، اولین قدم تشکیل سازمان های علیه خشونت و ایجاد انسجام و اتحاد انسان های مترقی و آگاه است و برای پییکار با فرهنگ خشونت و توحش ضروری ترین اقدام به اهتزاز در آوردن پرچم انسانیت و برابری است. بشریت متمدن هیچ گونه تعرض به حریم انسان ها را بر نمی تابد و تا پایان هر گونه خشونت و تهدید جانی در افشای ریشه ها و عوامل نا برابری ونا

مردم متدن و آزادی خواه میروان و حومه متاسفانه فرشته نجاتی ساکن روستای کانی دینار در تاریخ ۲۵/۵/۸۷ در یک تعرض فجیع و تکان دهنده، به ضرب چاقو توسط یکی از اعضای خانواده اش به قتل رسید. جنایاتی از این دست تحت هر عنوان و بهانه ای محکوم بوده و بر هر وجدان آگاهی است موضع انسانی خود را علیه اینگونه پدیده ها اعلام دارد. بی گمان فرهنگ و مناسبات موجود آستن تکرار اینگونه فجایع بوده و سکوت و بی تفاوتی در برابر قتل

## فرمان خمینی در ...

حاکمان در تضاد عمیقی بودند. همه جریان‌ها با نفوذ در کردستان خود را در تقابل و یا جدا از جریانات اسلامی تعریف میکردند. تنها نیروی اسلامی در کردستان جریان مفتی زاده بود که نتوانست جایگاه جدی و اجتماعی در کردستان پیدا کند. بعد از قیام این جریان اسلامی اگر چه خود را دوست خمینی میدانست، اما بعدها حاکمان تهران روی خوشی به این جریان نشان ندادند. البته سرنویشت جریان مفتی زاده تنها هنگامی این چنین ورق خورد که کمونیستها و چپ جامعه کردستان قبلا و در جریان قیام و بعد از قیام این جریان را افشا و منزوی کرده بودند. یکی از رهبران سر شناس آن دوره صدیق کمانگر کمونیست معروف، محبوبترین شخصیت سیاسی آن دوره در سنندج و جنوب کردستان رهبری مبارزات مردم را بعهده داشت و چپ جامعه را نمایندگی میکرد. مردم مفتی زاده رهبر اسلامیه را که تلاش میکرد نفوذ جمهوری اسلامی را گسترش بدهد، دشمن خود میدانستند. کشمکش این دو جریان با پیروزی قطعی کمونیستها همراه بود. به همین دلیل نمیتوانست کمکی به رژیم تازه به قدرت رسیده هم بکند و تحویلش نگرفتند. بنابر این نه در جامعه امکان رشد و نیرو گرفتن داشتند و نه در تهران و قم آنها را خودی قلمداد کردند. به همین دلیل خیلی زود حاشیه‌ای و منفور مردم شدند.

دلیل نفوذ سنتی حزب دمکرات کردستان ایران این حزب دارای قدرت بود. دمکرات در روستاها کدخداها و ملاها و ریش سفیدان طرفدار حزب دمکرات را حاکم کرده بود. در شهرها بجز مقامات حزبی که در محلات مختلف حاکمیت را به دست گرفته بودند تشکل قابل توجهی از مردم شکل نگرفت. حزب دمکرات در این دوره هنوز به امید سازش با رژیم حاکم بود. اما به هر حال کردستان اگر در ابتدای انقلاب بهمن ۵۷ تفاوت چندانی با دیگر شهرهای ایران نداشت، اما به تدریج حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران تفاوت کردستان با دیگر مناطق ایران را برجسته تر میکرد. به همین دلیل آزادیهای بدست آمده بعد از انقلاب در سال ۵۸ در کردستان گسترش یافته اما به دلیل قدرتگیری اسلامیه در شهرهای خارج از کردستان حاکمیت رژیم اسلامی آزادیهای بدست آمده را هر روز محدودتر میکرد.

سیر این رویدادها و اختلاف فضای سیاسی کردستان با دیگر شهرهای ایران آن چنان زیاد و برجسته شد که دو حاکمیت با دو اهداف متفاوت را میشد در همه گوشه و زوایای جامعه مشاهده کرد. در این زمان بود که واژه "خودمختاری" عمومی تر شد. هویت کومله چپ و کمونیست اساسا به عنوان یک نیروی خودمختاری طلب به جامعه معرفی شد.

به یک معنی کردستان آزاد از رژیم اسلامی و ایران اسیر در چنگ رژیم اسلامی از همان روزهای اول بعد از انقلاب ۵۷ قابل رویت بود. جمهوری اسلامی این فضای آزاد را نمیتوانست تحمل کند و برای تثبیت و گسترش حاکمیت خود، خمینی فرمان کشتار مردم را طی پیامی کوتاه صادر کرد.

پیام خمینی برای حمله به کردستان در تاریخ ۲۷ مرداد روز ۲۸ مرداد با حمله به پایه آغاز

شد. کفن پوشان مجری پیام امام و سپاهیان اسلام، ارتش و ژاندارمری و سپاه و بسیج و کمیته چی و حزب الهی و تیر خلاص زن یکی پس از دیگری به فرمان خمینی بسوی کردستان حرکت کردند. مردم کردستان از زمین و هوا در زیر بمب و توپ و خمپاره و گلوله قرار گرفتند. مردم و نیروهای سیاسی مسلح (کومله و دمکرات و تا مدتی هم سازمان چریکها هر چند با اکراه و دیگر سازمانهای چپ آن دوره مانند پیکار و رزمندگان و...) اگر چه کم تجربه و پراکنده اما به مقاومت جدی پرداختند. نیروهای رژیم اسلامی در نهایت توحش و بیرحمی هر جنبنده‌ای را به گلوله میبستند و هر جوانی را دستگیر و بدون محاکمه به جوخه اعدام میسپردند. اعدامهای دسته جمعی بدون محاکمه، کشتار مردم از زمین و هوا کردستان را به میدان جنگی تمام عیار تبدیل کرد. با این حمله پیشمرگان و مردم مسلح مجبور به ترک شهرها و عقب نشینی تا نوار مرزی عراق شدند.

خلخالی جلاذ به دستور خمینی به کردستان آمد و صدها نفر از جوانان و انقلابیون آن زمان را تحت عنوان ضد انقلاب در محاکمات چند دقیقه‌ای و حتی بدون محاکمه به جوخه اعدام سپرد. از جمله اعدامیهای سری اول در پایه بهمن عزتی و دکتر رشوند سرداری و چند نفر از همراهانشان که از کرمانشاه برای کمک به مردم پایه آمده بودند دستگیر و بلافاصله اعدام کردند. به دنبال حمله به پایه همه شهرهای کردستان مورد حمله قرار گرفت.

نیروهای مسلح و بخش قابل توجهی از مردم به مقاومت و مقابله با این یورش بیرحمانه پرداختند. جنگ و درگیری سخت بین مردم و نیروهای مسلح در کردستان باعث شد که رژیم با تلفات زیادی مواجه شود. حاکمان تازه به قدرت رسیده به دلیل پراکندگی نیروهایشان و به دلیل عدم استحکام سازمانی دولتشان تاب این تلفات را نیاورده و بعد باز دو ماه و چند روز جنگ و درگیری ناچار به عقب نشینی شد.

در پی این شکست بود که خمینی در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸ پیام صلح به مردم کردستان ارسال کرد. اما همان موقع هم جریانات چپ بخوبی میدانستند که این عقب نشینی تاکتیکی است و رژیم بعد از سازمان دادن به خود حمله نهایی را آغاز میکند.

بعد از این پیام خمینی آتش بس بین طرفین برقرار شد و راه مذاکره به جای جنگ برای چند ماهی فضای سیاسی کردستان را عمیقا متحول کرد.

از جانب نیروهای سیاسی کردستان برای پیشبرد مذاکره یک هیئت به اسم "هیئت نمایندگی خلق کرد" شکل گرفت. هیئتی از جانب دولت هم مامور شد که به مشکل کردستان رسیدگی کند. در این زمان بود که مقامات دولتی و هیئتهای دولتی یکی پس از دیگری به کردستان می آمدند. مذاکرات غیر رسمی و پنهانی با حزب دمکرات و افراد مرتجع که مدعی میانجیگری و یا هماهنگی با سیاست رژیم بودند بسیار بیشتر از مذاکرات رسمی با هیئت نمایندگی بود. اما همه این مذاکرات و رفت آمدها برای رژیم اسلامی به هدف خریدن وقت و آمادگی بیشتر دولت حاکم و سازماندهی مجدد نیروهای مسلحشان برای جنگ آخر بود.

حزب دمکرات کردستان ایران در خصوص پیام خمینی طی اطلاعیه‌ای رسمی در تاریخ ۴ آذر ۵۸ چنین نوشت "حضرت امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب ایران یکبار دیگر حضرت امام را مخاطب قرار میدهم، اینک بدخواهانی در صددند جنگ برادرکشی دیگری به مردم کردستان تحمیل نمایند.

حضرت امام! پیام ۲۶ آبانماه ۵۸ حضرتعالی ما را به حل مساله کردستان از طریق مذاکره امیدوار ساخت و ما بلافاصله لیبک گفتیم و اعلان آتش بس دادیم اکنون دیگر تصمیم با بنیا نگذار جمهوری اسلامی است" حزب توده و بخشی از سازمان چریکها که بعدا سازمان اکثریت معرفی شد تماما در رکاب خمینی قلم میزدند و نیروهای مقاومت در کردستان را ضد انقلاب و عاملان پالیزیبان و

طرفداران رژیم سلطنتی معرفی میکردند.

سازمان مجاهدین خلق در آن زمان خمینی را رهبر خود میدانست و پیام ۲۶ آبان خمینی این سازمان را کاملا در کنار رژیم و در مقابل مردم کردستان قرار داد. مجاهدین در اسفند ۵۹ در نامه‌ای به خمینی اعلام کردند: "حضرت آیت الله! چنانچه میدانید سازمان مجاهدین خلق در هیچ درگیری داخلی شرکت نداشته و نه تنها راه حل نظامی در مقابل اینگونه قضایا را از اساس غیرعادلانه میداند بلکه، به یقین میدانند که هیچ پایان خدایسندانه‌ای بر این درگیریها جز تهدید هر چه بیشتر وحدت و تمامیت ارضی کشور مترتب نیست. از این رو موافقت نمایم مجاهدین بر اساس همان پیام ۲۶ آبان خودتان مساله کردستان و سایر ملتها را فیصله دهند. بدیهی است که پس از اعاده حقوق عادلانه مردم کردستان و مشخص شدن مرزهای خلق و ضد خلق، ما با هر گروه ضد مردمی و هرکس که علیه استقلال و تمامیت کشور نظم و آرامش آن سامان کوچکترین خدشه‌ای وارد سازد وارد جنگ شویم".

بنا بر این میبینیم که سازمانهای سیاسی آن دوره بجز جریانات چپ مانند کومله، پیکار، رزمندگان و بخشی از سازمان چریکها بقیه یا در کنار رژیم اسلامی و خمینی بودند و یا همانند حزب دمکرات کردستان ایران چشم انتظار شریک شدن در قدرت بسر میبردند. جمهوری اسلامی این فرصت را غنیمت شمرد و بعد از یک بار مذاکره بی نتیجه با "هیئت نمایندگی خلق کرد" اعلام کرد این هیئت را برسمیت نمیشناسد.

با این تصمیم رژیم عملا راه هر نوع مذاکره و توافق مسدود شد و دو طرف خود را برای رویاروی های بعدی آماده میکردند. جمهوری اسلامی تمام پادگانها و نقاطی که در کردستان در تسلط داشت به تقویت نیروهایش پرداخت. احزاب سیاسی بویژه چپ که کومله

## در مورد احکام زندان و شلاق برای فعالین اول مه سندج

این سیاست ضد انسانی رژیم را با اعتراض گسترده باید در هم کوبید

### عبدل گپریان

نهادهای قضایی حکومت اسلامی به خود جرئت داده اند در برابر خواستههای کارگران، مجازات شلاق زدن فعالین اول مه سندج را دوباره به میدان بیاورند.

در سال ۸۶ یازده نفر از کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه به احکام شلاق توسط رژیم اسلامی حافظ سرمایه داران محکوم شدند که با اعتراضات گسترده ای از جانب اتحادیه های کارگری و افکار عمومی مردم در داخل و خارج روبرو شد و با پیگیری اتحادیه آزاد کارگران ایران سرانجام شاهرودی ناچار شد این احکام را لغو نماید.

دستگاه قضایی حکومت در ادامه همین سیاست یک بار دیگر و در سال ۸۷ اقدام به صدور این گونه احکام دوران بربریت بر علیه شرکت کنندگان اول ماه مه سندج کرده است. رژیم اسلامی شیوا خیرآبادی و سوسن رازانی، هرکدام به ۴ ماه زندان و ۱۵ ضربه شلاق، غالب حسینی به ۶ ماه زندان و ۵۰ ضربه شلاق و عبدالله خان را به ۹۱ روز

زندان و ۴۰ ضربه شلاق به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر محکوم کرده است.

جمهوری اسلامی و ابزار قضائیش همیشه کوشیده است که زشت ترین اعمال دوران بربریت و قرون وسطایی خود علیه کارگران و مردم آزادیخواه و معترض را به نرمی متعارف تبدیل کند. برای این از گور برخاستگان، شان و منزلت کارگر، حرمت و شخصیت انسانها و در کل انسانیت، هیچ معنا و مفهومی ندارد. آنچه که نزد این جانیان موضوعیت دارد آماده کردن شرایط برده وار برای مردم و شلاق زدن شریفترین انسانهایی است که از قبل دسترنج آنان دارند به حیات پر از نکبت و کثافت خود ادامه می دهند.

اسلام، حکومت اسلامی حافظ سرمایه، سود، دزدی، چپاول و با اتکا به اوباشان مسلحش، نیروهای اطلاعاتی، زندانها و عوامل جیره خوارش تنها بر بستر اهانت و بی حرمتی به شان و منزلت کارگران و زندانی کردن آنان و تحمیل فقر و خفقان به کل شهروندان جامعه است

که تا کنون قادر گشته است سرپا بماند.

جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوبگرش به خود اجازه می دهند که روز جهانی کارگر را ممنوع کنند، به خود جرئت می دهند که کارگران و شرکت کنندگان اول مه را روانه زندانها کنند، کارگران را با همکاری کارفرمایان استعمارگر از کار بیکار نمایند، دستمزدهای زیر خط فقر آنان را ماهها پرداخت نکنند و در کنار اینها با ایجاد فضای رعب و وحشت و اعدامهای دسته جمعی در ملا عام می خواهند جامعه را به تمکین در مقابل این توحش و بربریت وادار نمایند. اما این تلاشها و این اهانتها علیه صدای حق طلبانه مردم باید جواب سخت و درخوری بگیرد. با شلاق زدن و زندانی کردن کارگران، این حکومت توان خفه کردن صدای اعتراض میلیونها کارگری را که هر روزه در مقابل نهادهای دولتی، اداره کار و در خیابانها بلند تر سر می دهند ندارد.

برای کارگران، فعالین کارگری و مردم آزادیخواه نباید ذره ای قابل قبول باشد که به همین سادگی رژیم

اعتراضات خود در مقابل

قتلهای ناموسی و بخصوص قتل فجیع فرشته نجاتی فرا می خواند و از همه مردم می خواهد که با برپا داشتن اعتراضات خود خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان امروز شوند و جمهوری اسلامی را بخاطر ۳۰ سال سرکوب سیستماتیک زنان و تحمیل آپارتاید جنسی به جامعه خواهان برچیدن کلیه قوانین ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی برابری

کمیته کردستان حزب

کمونیست کارگری ایران

۳۰ مرداد ۱۳۸۷

۲۰ اوت ۲۰۰۸

### ادامه تجمع مردم مریوان با یورش ...

جمهوری اسلامی روبرو شدند و قبل از اینکه پلاکاردها را باز کنند نیروهای سرکوبگر رژیم به طور وحشیانه ای با باطوم به جان مردم معترض افتادند و حدود ۴۰ نفر از مردم معترض را دستگیر کردند. صدها نفر از نیروهای سرکوبگر رژیم خیابانهای منتهی به جلو دادگستری را بسته و عملاً مانع برگزاری اعتراض امروز مردم شدند.

قضای جمهوری اسلامی خواهان محاکمه علنی علی نجاتی شده بودند.

اعتراض مردم برابری طلب شهر مریوان و روستای کانی دینار به سیستم قضای جمهوری اسلامی در مقابل دادگستری شهر مریوان با حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه شده و دهها نفر از مردم دستگیر شدند.

مردم معترض راس ساعت ۱۱ صبح روز ۳۰ مرداد دسته دسته به محل تجمع آمدند که در همان لحظات اولیه، با مانع و حمله نیروهای سرکوبگر

صادر کرده است به این نهاد سرکوبگر دستگاه قضائیه تحمیل کند.

این صحنه حاکم و محکوم را باید عوض کرد. بانیان و عاملین خانه خرابی مردم با زندان، شکنجه و شلاق، سنگسار و اعدام، تحمیل فقر و تنگدستی، اعتیاد و دهها درد و محنت دیگر به مردم باید پشت میز محاکمه قرار بگیرند. سران این حکومت مدتهاست صدای زنگ سرگونی خود را شنیده اند. این بی حرمتی ها و افسارگسیختگی دوران بربریت تنها تلاشهایی بی ثمر برای تداوم بقای آن است.

می توانیم و باید این احکام ماقبل قرون وسطایی را با مبارزه و اتحادی وسیع و قدرتمند به شکستی برای رژیم تبدیل کنیم. مردم و کارگران در سندج نمونه های ارزشمندی از تلاش و مبارزه برای آزادی کارگران زندانی را از خود به نمایش گذاشته اند که قطعاً این بار نیز با اتحاد و همبستگی و اعتراض وسیع و قدرتمند در مقابل زندان، دادگستری و دیگر نهادهای سرکوبگر آن باید خواستار تبرئه فعالین اول مه شده و این احکام شلاق و زندان باید بدون قید و شرط لغو شوند.

اسلامی این همه تحقیر و اهانت ها را به کارگران و فعالین کارگری روا دارد.

در اوایل خرداد ماه مردم آزادی خواه و مبارز سندج همگام با کارگران این شهر و خانواده زندانیان در پشتیبانی از کارگرانی که سال گذشته از طرف قوه قضائیه رژیم اسلامی به احکام شلاق و زندان محکوم شده بودند، توانستند با اعتراض و مبارزه خود، لغو حکم شلاق و زندان کارگران بازداشتی اول مه ۸۶ را به شاهرودی یکی از سرکرده های قاتلین مردم تحمیل کنند. این تلاش و این مبارزه یکی از تجارب بسیار مهم و موفقی بود. می توان با اتکا به همین اتحاد و این نوع از اعتراض، فعالین محکوم به زندان و شلاق را یک بار دیگر از زیر این احکام رهانید. همان موقع خطاب به مردم گفتیم که این حرکت می تواند و باید سرآغاز تعرض مردم و کارگران به رژیم اسلامی برای آزادی زندانیان سیاسی و از جمله کارگران و فعالین بازداشتی اول مه باشد. تجارب مبارزه و اعتراض کارگران و مردم در سندج در مقابل اذیت و آزار دم و دستگاه حکومت اسلامی این بار هم یخویی قادر است که لغو احکام ضد بشری شلاق و زندان را که به جرم شرکت در اول مه

## جلسات گفتگو با حمید تقوایی در چت روم اینسپیک و پالتاک، هر جمعه ساعت ۷ شب اروپای مرکزی



## مصاحبه اختصاصی آژانس ایران خبر با آقای جعفر عظیم زاده رئیس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران

آژانس ایران خبر -  
۱۳۸۷/۵/۲۳

آقای عظیم زاده خیلی ممنون از اینکده دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید و از فرصتی که به ما دادید تا بتوانیم گوشه‌هایی از دردهای کارگران زحمتکش میهنمان را برای خوانندگان سایت بازگو کنیم بی نهایت تشکر میکنیم

۱- در ابتدا می‌خواستم کمی از اهداف و فعالیت‌هایی که در این اتحادیه پیش می‌برید برایمان بگویید .

هدف ما از ایجاد این اتحادیه در واقع همان هدفی است که هر کارگری با ایجاد تشکل دنبال آن است یعنی مشکل و متجدد شدن برای دستیابی به یک زندگی انسانی . این آن هدفی است که آنجا که خود کارگران اقدام به ایجاد تشکل میکنند دنبال آن هستند. اتحادیه ما هم با توجه به شکل دهندگان و اعضا آن، خارج از این مقوله نیست .

ببینید، کارگران همیشه در یک کشمکش دائمی با صاحبان سرمایه بسر می‌برند و تلاش برای بردن سهم بیشتر از تولید ثروت برای پرورداری از یک زندگی مرفه، بخشی از تلاش دائمی آنان در این کشمکش است و طبیعی است هر چه در این کشمکش قدرت بیشتری داشته باشند به همان اندازه نیز قادر خواهند شد به خواست‌ها و مطالبات خود دست پیدا کنند .

در جامعه سرمایه داری کارگران تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستند اما آنان به مثابه تولید کنندگان این ثروت و بمشابه اکثریت عظیم انسانها، از این نعمات محروم هستند چرا که صاحبان سرمایه و طبقه ای که کل ثروت اجتماعی در دست آنهاست به دلیل قدرت اقتصادی شان، قدرت دولتی را نیز در دستان خود متمرکز کرده و این وضعیت به آنان قدرتی صد چندان بخشیده است .

به عبارتی طبقه سرمایه دار خود را در قالب دولت متشکل کرده و با اتکا به این قدرت متشکل خود، قادر شده است برده وارتترین شرایط را بر کارگران تحمیل کند. دولت در نظام سرمایه داری در قالب سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه با داشتن سازمان زندانها و پلیس و... اساسا ابزار اعمال قدرت صاحبان سرمایه و طبقه سرمایه دار است. این امر و فهم آن چیز پیچیده ای نیست چرا که همین امروز ما شاهدیم هر جا کارگری اعتراضی میکند بلافاصله با نیروی سرکوب دولتی مواجه میشود . کارفرمای نیشکر هفت

تپه و لاستیک البرز و نساجی کردستان و صدها هزاران کارفرما دستمزد زیر خط فقر کارگران را ماهها پرداخت نمیکنند و تمام هست و نیست و زندگی آنان و خانواده هایشان را به تباهی میکشاند و آن وقت کارگر هر وقت به این وضعیت اعتراض میکند بلافاصله نه مستقیم با کارفرما بلکه با نیروی سرکوب دولتی و زندان و غیره مواجه میشود .

بنا بر این در مواجه با این وضعیت کارگر نیز باید خود را متشکل کند تا قادر شود با اتکا به قدرت سازمانیافته اش از حق حیات انسانی خود به دفاع برخیزد. ما که ثروت و دولت و قدرت اقتصادی نداریم، اما در عوض میلیونها نفر هستیم در مقابل اقلیتی ناچیز، که اگر خود را متشکل کنیم و آنرا ظرفی برای متحد شدن خود قرار دهیم آنوقت خواهیم توانست وضعیت تحمیل شده بر خود را عقب بزنیم، فعالیتهای روزمره ما هم بر همین مناسبت و تابعی است از این نگرش، که در فعالیتهای روزمره ما در دفاع از حقوق کارگران قابل مشاهده است. به عنوان حسن ختام پاسخ به این سوال شما، اهداف اتحادیه ما در اساسنامه چنین است: ( منظور از "اتحادیه" در اساسنامه، اتحادیه آزاد کارگران ایران است )

"اتحادیه خود را ظرفی برای رسیدن تمامی کارگران ایران به خواسته هایشان میداند و هدف آن حصول یک زندگی انسانی مطابق با استانداردها و پیشرفتهای امروزی بشر برای طبقه کارگر است. در این راستا اتحادیه تلاش خواهد کرد با متشکل کردن کارگران رشته های مختلف تولیدی در خود، مبارزات جاری آنان را برای رسیدن به مطالباتشان در یک بعد سراسری متحد و یکپارچه کند ."

۲- عمده ترین معضلات و مشکلاتی که گریبانگیر کارگران ایران است چیست؟ چرا با موج اعتصاب ها و اعتراضات کارگری پی در پی در ایران روبرو هستیم .

کل زندگی کارگران در ایران مملو از مشکلات و معضلات عمده است. در این زمینه اگر بخواهی راجع به دستمزد صحبت کنی خود به تنهایی برای نابودی و تباهی زندگی کارگر کافی است، اگر بخواهی راجع به امنیت شغلی صحبت کنی باز هم وضعیت به همین منوال است، اگر بخواهی راجع به بیمه و تامین اجتماعی صحبت کنی باز هم چنین است. اگر راجع به قراردادهای کار صحبت کنی باز هم

وضعیت .... ، بطور خلاصه باید بگویم مشکلات و معضلاتی که امروزه کارگران در ایران با آنها مواجه هستند هر کدام به تنهایی برای بدبختی و بی حقوقی مطلق کارگر و تباهی زندگی اش کافی است .

حالا شما تصور کن، کارگران یک کشور همه این معضلات و مشکلات را یکجا داشته باشند که در مورد کارگران ایران وضعیت به همین منوال است و دقیقاً به همین دلیل است که ما روزی در ایران شاهد نیستیم که در آن روز دهها اعتصاب و اعتراض کارگری رخ ندهد. کافی است شما سری به اخبار بزنید تازه همین اخبار موجود تنها منعکس کننده بخش کوچکی از اعتراضات کارگران است .

در کشوری که بر علیه کارگر، که تلاش کرده روز خود را گرامی بدارد حکم شلاق صادر میکنند و هر کارگری صدایش از گرسنگی و فلاکت در می آید با باتوم بر سرش میزنند و تمام هست و نیست وی را بدست صاحب سرمایه سپرده اند کاملاً طبیعی است که هر روزه دهها اعتراض رخ بدهد .

الان دیگر دوران برده داری نیست، در عین حال ایران افغانستان و تیبوی نیست. ایران کشوری است که طی یک قرن دو انقلاب بزرگ را پشت سر گذاشته است. طبیعی است که در چنین کشوری تحمیل بردگی مطلق بر کارگر نمیتواند ممکن شود و اگر چنین تلاشی صورت بگیرد، (که دارد صورت می گیرد) با عکس العمل کارگران مواجه خواهد شد، که دارد مواجه میشود و ما هر روزه شاهد دهها اعتراض کارگری هستیم .

۳- موج اخراج کارگران قراردادی در حال حاضر بی سابقه است ، فکر میکنید علل اصلی این اخراج ها چیست؟ بطور مثال ما با ۱۵۰ کارگر کارخانه کاشی رویال سمنان روبرو هستیم و یا ۷۰ کارگر اخراجی صندوق نسوز کاوه و... انبوهی مثال های دیگر اگر بتوانید نمونه های دیگری را هم خودتان مثال بزنید .

البته در رابطه با علل افزایش اخراج سازیه نکات مهم دیگری نیز از قبیل سیاست تعطیلی کارخانه های کم سود ده که از برنامه های ارائه شده بانک جهانی برای تمامی کشورهای جهان است و امروزه در ایران در حال اجراست نیز وجود دارد که در اینجا به دلیل ذیق وقت به این مسئله و سایر دلایل افزایش اخراج سازیه مانند پیشرفت تکنولوژی تولید که نیروی کار کمتری را نیاز دارد و امروزه در ایران این پروسه تحت عنوان

کند سرمایه دار تلاش میکند افت سود خود را بر روی کرده کارگر سر ریز کند و چه ابزاری در این میان بهتر از اخراج برای تضمین سود آوری سرمایه است؟ چه ابزاری برای تامین بقای سود آوری سرمایه بهتر از ایجاد لشکر عظیم بیکاران از طریق اخراج سازی هاست، و آیا در نبود لشکر عظیم بیکاران سرمایه داران قادر هستند دستمزدها را در پایین ترین حد ممکن بپردازند و یا هر طوری که دلشان خواست با کارگر قرار داد ببندد .

در واقع اخراج و بیکار سازی و ایجاد لشکر هر چه عظیم تری از بیکاران، متضمن دست بالا پیدا کردن صاحبان سرمایه برای تحمیل قرارداد و دستمزد دلخواه بر کارگر است. طبیعی است که در غیاب لشکر عظیمی از بیکاران صاحب سرمایه قادر نشود شرایط دلخواهش را بر کارگر تحمیل کند. به این معنا بیکار سازی و اخراج نه نتیجه وجود مدیران نالایق آنطوریکه بعضا گفته میشود بلکه نتیجه بحران ذاتی سرمایه داری و افت سود آن است که از طریق اخراج و بیکار سازی قادر میشود شرایط مناسب تضمین سود خود را بر کارگر تحمیل کند .

از طرف دیگر و در ارتباط با این بحث پایه ای که خدمتتان عرض کردم از آنجا که سیستم سرمایه داری در ایران سود آوری اش تماماً متکی بر نیروی کار ارزان است، همین امر مسئله اخراج و بیکار سازی را به اصلی ترین اولویت برای پایین نگه داشتن ارزش نیروی کار تبدیل میکند و از اینجاست که قادر میشود همچنانکه شاهدیم برده وارتترین شرایط را بر کارگر تحمیل کند .

کارگران ایران خودرو و صدها کارخانه دیگر بصورت اجباری روزانه ۱۲ ساعت کار میکنند اگر از اینجا به مسئله نگاه کنی می بینی که مسئله بیکاری در ایران آنطور که از تریبونهای رسمی بیان میشود، نیست. نیروی کار نیاز است، ایران خودرو و صدها مرکز تولیدی و صنعتی به جای استخدام کارگر برای ۸ ساعت کار روزانه، ۱۲ ساعت آنها را وادار به کار میکنند تا لشکر هر چه عظیم تری از بیکاران را برای تحمیل شرایط مناسب تر تضمین سود خود در اختیار داشته باشند .

البته در رابطه با علل افزایش اخراج سازیه نکات مهم دیگری نیز از قبیل سیاست تعطیلی کارخانه های کم سود ده که از برنامه های ارائه شده بانک جهانی برای تمامی کشورهای جهان است و امروزه در ایران در حال اجراست نیز وجود دارد که در اینجا به دلیل ذیق وقت به این مسئله و سایر دلایل افزایش اخراج سازیه مانند پیشرفت تکنولوژی تولید که نیروی کار کمتری را نیاز دارد و امروزه در ایران این پروسه تحت عنوان

تغییر ساختار و نوسازی صنایع در حال انجام شدن است، نمی پردازم .

اما یک نکته را تاکید می کنم و آن این است که تمامی دلایل موجود در رابطه با اخراج و بیکار سازی در واقع تابعی است از نکاتی که در مورد سرمایه داری عرض کردم یعنی حاکمیت سود بر سرنوشت انسانها، یعنی تولید برای سود، یعنی پیشرفت تکنولوژی برای سود، یعنی همه چیز برای تضمین سود سرمایه و نه رفاه و آسایش انسانها .

۴- کمی برایمان از مشکلات کارگران روزمزد بگویید و اینکه با این وسعت آیا تا بحال با این پدیده مواجه بوده ایم برای مثال با کارگران روزمزد کارخانه ایران تابلو مواجه هستیم که از این بابت مشکلات زیادی دارند که تعداد آنها خیلی زیاد شده، این مشکلات چه پیامدهایی را به دنبال خواهند داشت و چه تأثیری در زندگی و وضعیت معیشتی کارگران باقی می گذارد .

از مشکلات کارگران ایران علی العموم صحبت کردیم اما طرح معضلات و مشکلات کارگران لزوماً به این معنا نیست که در همه رشته های تولیدی و همه جا این مشکلات به یک اندازه است. اینکه تمامی کارگران ایران در شرایط برده واری مشغول کار و زیست هستند یک واقعیت انکار ناپذیر است اما در دل همین شرایط بخشهایی از کارگران وجود دارند که شرایط کار و زیست به مراتب بدتر و برده وار تری دارند از جمله این کارگران میتوان به کارگران روز مزد در بخش خدمات و ساختمان و...، کارگران زن، کارگران مهاجر و کودکان کار و... اشاره کرد .

کارگران روزمزد تماماً در بی حقوقی مطلق مشغول به کار هستند، هیچ گونه تامین اجتماعی مشمول حال آنان نیست و فقط در روزی که کار بکنند دستمزد میگیرند، این کارگران در سال شاید بیش از ۶ ماه کار نداشته باشند و در ایام بیکاری دستمزدی دریافت نمیکنند. در رابطه با این بخش از کارگران، زنان شاغل در فروشگاهها و شرکتهای خصوصی حتی شرایط بدتری دارند اینان با نصف دستمزد تصویب شده توسط شورای عالی کار، کار میکنند و کسی نیست بگوید چرا چنین است. وضعیت کارگران مهاجر نیز که در ایران کار میکنند به همین منوال است . به جرات میتوان گفت ۵۰ درصد نیروی کار در ایران این دسته از کارگران هستند که هیچگونه تامین اجتماعی و ... مشمول حال آنان نیست .

کارفرمایان هر زمان دلشان بخواهد این کارگران را از کار بیرون میکنند و دست آنان هیچ جا بند نیست. هر چند که سایر کارگران در ایران نیز وضعیت مشابهی دارند اما با اینهمه تفاوتیابی

## ادامه مصاحبه اختصاصی آژانس ...

میان کارگران روزمزد و آنان وجود دارد. مثلا کارگران حقوق بگیر که بصورت ماهیانه دستمزد دریافت میکنند بهر حال میتوانند در صورت بیکاری و اخراج، بمدت یکی دو سال، بسته به سابقه کارشان به بیمه بیکاری وصل شوند و یا در ادارات کار و از طریق اعتراضات جمعی، کارفرمایان را تحت فشار بگذارند اما در رابطه با کارگران روزمزد چنین چیزی وجود ندارد. البته این به این معنا نیست که گویا کارگرانی که بصورت روزمزد کار نمیکند کمتر بدبخت اند و کمتر بدبخت بودن بهتر از بیشتر بدبخت بودن است و باید این دسته از کارگران نماز شکر به جای آورند، بدبختی و بی حقوقی هر اندازه هم که کم باشد ضد انسانی است و باید با آن مقابله کرد.

تبعات و پیامدهای وجود چنین وضعیتی نیز در یک جامعه کاملا روشن است، شما فکر میکنید تن فروشی، سرقت، قاچاق مواد مخدر، اعتیاد به مواد مخدر و قتل و آدمکشی و دهها معضل دیگر دهن شان انسان ناشی از چیست؟ وجود اضطراب و استرس در ۹۰ درصد مردم ایران ناشی از چیست؟ دعوای منجر به قتل و اختلافات شدید خانوادگی و طلاق و کودکان کار محصول چه چیزی است. آیا به جز ناشی از فقر و فلاکت و بی حقوقی ۸۰ درصد آحاد جامعه است. در جامعه ای که رفاه و حداقلی از تامین یک زندگی انسانی وجود نداشته باشد آیا میتوان انتظار داشت انسانها دارای سلامت جسمی و روحی باشند و پدیده های دهن شان انسان در آن گسترش پیدا نکنند.

شما اگر آمار طلاق، آدمکشی، اعتیاد به مواد مخدر، سرقت و بویژه سرقتهای منجر به قتل، آمار کودکان کار و زنان تن فروش را توأم با آمار مربوط به سطح زندگی کارگران در بیست سال پیش با امروز را در کنار هم بگذارید و مقایسه کنید کاملا به عمق تبعات بی حقوقی کارگران و تاثیر آن بر زندگی طبقه کارگر که اکثریت عظیم مردم را تشکیل میدهند پی خواهید برد.

۵- اتحادیه شما چه نقشی در روند بهبود این سنخ از مشکلات و معضلات ایفا می کند؟

نه تنها اتحادیه ما بلکه هیچ تشکل کارگری دیگری نیز اساسا نمیتواند بطور مستقیم تاثیری در بهبود تبعات و پیامدهای اجتماعی ناشی از بی حقوقی کارگران مانند قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر، تن فروشی، بی خانمانی، پدیده کودکان کار و مصائبی از این دست ایفا کند. چرا که وجود این مسائل در یک جامعه قبل از هر چیزی ناشی از مناسبات نابرابری است که بر اساس آن، ثروت جامعه در دست اقلیتی ناچیز متمرکز شده و اکثریت عظیم مردم در فقر و فلاکت دست و پا میزنند، بطوریکه استیصال و درماندگی دائمی برای گذران زندگی با هستی اکثریت عظیم کارگران در هم تنیده شده است.

به عبارتی نظام سرمایه داری و مناسبات حاکم بر آن خود مولد این مصائب و معضلات در جامعه است و بطور دائمی و خارج از اراده من و شما آنها را باز تولید میکند. به این معنی اتحادیه ما فقط از طریق مبارزه برای رسیدن کارگران به حقوق انسانی شان است که میتواند در بهبود و خاتمه دادن به این مصائب و معضلات نقش ایفا کند.

از این منظر میتوان مدعی شد وجود تشکلهای کارگری از آنجا که از حقوق صنفی و اجتماعی کارگران دفاع میکنند و تلاش دارند بمشابه ظرف سازمانیافته کارگران سهم هر چه بیشتری از تولید ثروت و نعمت را نصیب طبقه کارگر کنند، میتوانند در عقب راندن این معضلات به طور غیر مستقیم نقش ایفا کنند.

به طور خلاصه باید بگویم تامین رفاه و شادی انسانها تنها سد قابل اتکا در برابر گسترش و تعمیق مصائبی است که امروزه در اشکال گوناگون از قبیل قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر، تن فروشی، بی خانمانی، پدیده کودکان کار و... گریبانگیر جامعه ما شده است و فلسفه وجودی اتحادیه ما نیز اساسا تلاش و مبارزه برای بدست آوردن بالاترین استاندارد تامین و آسایش برای طبقه کارگر است.

از سوی دیگر اتحادیه ما به هر درجه ای که به نقطه امید برای کارگران جهت دفاع از حقوق انسانی شان تبدیل شود به همان میزان هم استیصال و درماندگی موجود در میان آنان برای داشتن یک زندگی انسانی، رخت بر

خواهد بست. داشتن امید برای تغییر وضعیت موجود که به درجه بالایی در میان اعضای اتحادیه ما وجود دارد برای کارگران عضو اتحادیه سدی است در برابر غرق شدن به این مصائب و معضلات. به این معنی ما در عقب راندن این معضلات هر روزه داریم نقش ایفا می کنیم.

۶- وقتی پای صحبت خیلی از کارگران می نشینیم عمده آنها به بی پاسخی دولت نسبت به اعتراضات خودشان گله مندند بنظر شما در این شرایط چگونه یک کارگر باید از حق و حقوق خودش دفاع کند؟ به عنوان آخرین سوال آیا در حال حاضر از فعالین کارگری کسی در زندان و بازداشت به سر میرد؟

ببینید به نظر من و اکثریت کارگران دولت نه تنها در برابر اعتراضات کارگران و خواستههای آنان بی پاسخی و بی تفاوتی بلکه خود اهمی است در دفاع از منافع کارفرمایان.

در این زمینه و نقش دولت در پاسخ سوال اول شما توضیحات لازم را دادم. در کشور ما نیز مقوله "دولت" خارج از این مقوله نیست. نه تنها خارج از این مقوله نیست بلکه در ایران دولت به عریان ترین شکلی، نقش اعمال قدرت سازمانیافته طبقه ای را ایفا میکند که تمامی ثروتهای جامعه را در دستان خود متمرکز کرده است. این مسئله و توضیح و نشان دادن آن برای ما کارگران کار سختی نیست چرا که ما هر روزه آن را با گوشت و پوست خود لمس می کنیم.

دولت هر جا اعتراض کارگر شدید نیست، توجهی به خواست وی نمیکند و آنجا نیز که کارگر از این بی توجهی و عدم پاسخگویی دولت، کارد به استخوانش میرسد و ناچار میشود اعتراض خود را از طریق تجمع و در خیابان بیان کند بلافاصله با نیروی امنیتی و پلیس به داد صاحب سرمایه و کارفرما میرسد و اعتراض کارگر را مورد یورش قرار میدهد. در این زمینه مثال فراوان است نمونه های اخیر چنین برخوردی از سوی دولت به کارگران، یورش به کارگران لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه است که همگان از آن اطلاع دارند. کارفرمای لاستیک البرز با میلیاردها ثروت و در حالی که محصول تولیدی کارخانه اش در بازار همچون

طلا نقد است، حقوق کارگر را ماهها نمی پردازد و راست راست میگردد و آنوقت وقتی کارگر از شدت درماندگی و بدبختی فریاد اعتراضش را بلندتر میکند بلافاصله امکانات انتظامی و امنیتی دولت برای نشانیدن کارگران بر سر جاییشان در خدمت کارفرما در میآید و صدها کارگر توسط آنان بازداشت و روانه زندان میشود.

با توجه به این وضعیت و در پاسخ به این سوال که "پس چگونه کارگران باید از حقوق خودشان دفاع بنمایند؟"، به نظر من تنها پاسخ "اتحاد و تشکل" است. تجربه نه تنها در ایران بلکه در تمامی نقاط دنیا ثابت کرده است که هر وقت کارگر با نیروی متشکل و متحد خود برای دفاع از حقوق انسانی اش به میدان آمده، کارفرما و دولت به خواست وی تن داده اند. بنا بر این باید رفت و ابزارهای متحد شدن را پیدا کرد.

مجمع عمومی و تشکلهایی از قبیل شورا و سندیکا و اتحادیه در واقع ابزار متحد شدن کارگران هستند. در این زمینه تا آنجا که به تجربیات تا کنونی، بویژه تجربیات کارگران معترض مربوط میشود برگزاری مجمع عمومی در محل کار پایه اصلی هر اقدام متحدانه ای از سوی کارگران بوده است حتی ایجاد شورا و سندیکا و اتحادیه زمانی میسر است و زمانی میتواند در خدمت کارگر قرار بگیرد که متکی بر مجمع عمومی کارگری باشد.

مجمع عمومی در واقع آن پایه و ستونی است که با اتکا بر آن میتوان دست به اتخاذ تصمیم جمعی زد و خوب کاملا روشن است که تصمیم جمعی ترجمه عملی اش بهم فشرده شدن صفوف کارگران است و هیچ نقطه اتکایی برای کارگر بالاتر از قدرت متحدش نیست.

کارگر نه پول دارد، نه دولت ابزار اعمال خواست و مطالبه اش است و برای ایستادگی در برابر کارفرما نیروی پلیس و امنیتی هم که ندارد. تا کنون هیچ کارفرمایی بویژه کارفرمایان بزرگ آنجا که کارفرما حتی اظهار من الشمس حقوق کارگر را پایمال کرده، حتی یک توهین از پلیس و نیروی امنیتی شنیده است نه تنها شنیده است بلکه پلیس و ... محافظ وی در برابر کارگرانی بوده اند که کارفرما ماهها حقوق آنان را نپرداخته است.

پس کارگران باید در وهله اول به

قدرتی متکی شوند که متعلق به خودشان است و این قدرت و نیرو چیزی نیست جز "اتحاد" آنان. تشکل و مجمع عمومی، کارآمدترین ابزار عملی شدن اتحاد کارگران یک کارخانه و یا دهها و صدها کارخانه است.

در شرایط حاضر و با توجه به سختی ها و موانعی که در برابر ایجاد یک تشکل از قبیل سندیکا و شورا در محیط کار وجود دارد، به نظر من مجمع عمومی کارآمدترین این ابزار است که میتوان حرفها و خواستهها را با برگزاری آن یکی کرد. از طرف دیگر چون در مجمع عمومی کارگران یکجا جمع میشوند احساس قدرت هم میکنند. کارگر وقتی یک نفره و یا در تعداد کمتری بخواهد تصمیم گیری کند و حرف و خواست خود را در برابر کارفرما مطرح کند و بخواهد برای آن مبارزه کند چه بسا که مقهور قدرت کارفرما نیز بشود و آنچه آنکه باید نتواند حتی حرف و خواست خود را بیان کند. اما اگر تمامی کارگران یک کارخانه برای تصمیم گیری و طرح خواست خود دور هم جمع شوند (که این در واقع همان مجمع عمومی است که من راجع به آن صحبت میکنم) آنوقت وضعیت فرق میکند و کارگر باحتمال و با اتکا به اینکه خواست مورد نظر، خواست تمامی کارگران است با قدرت و جسارت و پر شورتر به میدان می آید و خواست و مطالبه خود را مطرح و برای آن مبارزه میکند.

در رابطه با سوال آخرتان نیز باید بگویم که در حال حاضر آقایان منصور اسالو رئیس هیئت مدیره و غلامرضا غلامحسینی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و همچنین افشین شمس قهفرخی از اعضای کمیته هماهنگی و مهدی شاندیز در زندان هستند و اخیرا احکام زندان و شلاق نیز برای چهار نفر از شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه امسال در سنجندج به نامهای سوسن رازانی، شیوا خیر آبادی، عبداللّه خانی و سید غالب حسینی صادر شده است و من بنویسه خود امیدوارم با همبستگی های جهانی و مبارزه کارگران و تمامی تشکلهای نهادهای کارگری، دوستان زندانی از زندان آزاد و احکام صادره برای دوستان سنجندج ملغی گردد.

با تشکر از شما، آژانس ایران خبر

**یک دنیای بهتر برنامه حزب را  
بخوانید  
و در سطح وسیع توزیع کنید**

اعتراضات فرامیخوانیم.

کمیته کردستان حزب

کمونست کارگری ایران

۳۰ مرداد ۱۳۸۷

۱۲ و ۲۰۰۸

## ادامه دستگیر شدگان میروان در پاسگاه ...

فرهنگ ضد زن به میدان آمدند و از حقوق برابر زن و مرد دفاع کردند درود میفرستیم و همه مردم شهر میروان را به پیوستن به این

## مردم مریوان علیه قتل ناموسی به خیابان آمدند



روز شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۸۷ هزاران نفر از مردم برای طلب مریوان با در دست داشتن جنازه فرشته نجاتی دختر جوان ۱۸ ساله ای که دو روز قبل بدست پدرش سر بریده شد به خیابان آمدند. تظاهرات با تحویل گرفتن جنازه فرشته از پزشکی قانونی مریوان آغاز شد. هزاران نفر با شعار مرگ بر ارتجاع، زن کشی محکوم است و سخنرانیهایی پر شور از طرف فعالین مدافع حقوق زنان و مردم آزادیخواه مریوان نفرت و انزجار خود را از این جنایت نشان دادند.

تظاهر کنندگان در مسیر تظاهرات، جاده اصلی سنندج مریوان را بستند و توجه صدها نفر از مسافرن بین این دوشهر را به این جنایت هولناک جلب کردند. نیروهای جمهوری اسلامی جرئت هیچ گونه عکس العملی را نداشته و از دور نظاره گر تظاهرات مردم خشمگین علیه این جنایت هولناک بودند.

روز پنجشنبه ۲۴ مرداد فرشته نجاتی دختر جوان ۱۸ ساله به دست پدرش به نحو فجیعی به قتل رسید. فرشته جوان که از ۱۴ سالگی مجبور به ازدواج اجباری شده و سپس از همسرش جدا شده و با پدر و خانواده اش زندگی میکرد، بدنبال يك نزاع در خانواده، به خانه عمویش میروید و پدرش او را به

منزل آورده و با وحشیانه ترین نحو او را به قتل میرساند. این قتل چنان فجیع و تکان دهنده بود که مردم را متحیر کرد. پدر جانی سردخترش را از تن جدا کرده بود. اما مردم معترض و آزادیخواه مریوان روز ۲۶ مرداد ۱۳۸۷ هزاران نفر در اعتراض به این جنایت و علیه فرهنگ و قوانین ضد زن در جامعه به خیابان آمدند.

اعتراض مردم به این جنایت، بیانگر خشم و نفرت مردم از قتل زنان و دختران، به اسم ناموس بود. هزاران زن و دختر در ایران و در کشورهای اسلام زده، قربانی جهل و تعصب و مرد سالاری میشوند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که دولت و قوانین عملاً از قتل ناموسی دفاع کرده و حتی

این نوع جنایت را تبلیغ میکنند، اعتراض هزاران نفره مردم مریوان را بر انگیخت. اعتراض به این جنایت، بیانگر رشد آزادیخواهی و برابری طلبی و انزجار عمومی از این قتلها بود.

در مراسمی که در مقابل بیمارستان محل نگهداری جسد فرشته و در مسیر راهپیمایی به سوی روستای کانی دینار، برپا شد، هزاران نفر حضور داشتند. در این مراسم و گرد همایی سخنرانیهایی متعددی شد و زنان و مردان معترض علیه قتلهای ناموسی این جنایت را محکوم کرده و از آزادی و حقوق انسانی زنان دفاع کردند. در بخشی از این مراسم بیانیه تعدادی از فعالین اجتماعی شهر مریوان خوانده شد و یکی از زنان فعال این مراسم

اعلام کرد:

"ما در اینجا جمع شده ایم که جنایاتی که همه روزه به اسم ناموس اتفاق می افتد شدیداً محکوم کنیم. ما احترام خود را به فرشته نجاتی و همه قربانیان قتلهای ناموسی اعلام میکنیم. متأسفانه فرشته نجاتی ساکن روستای کانی دینار دو روز قبل به ضرب چاقو توسط یکی از افراد خانواده اش به قتل رسید. این نوع رفتار غیر انسانی که پدیده ای رایج نیز هست از سوی ما محکوم است. قتل ناموسی بدلیل فرهنگ و قوانین و مناسبات موجود است و سکوت و مماشات در

مقابل آن به معنی تمکین در برابر باز تولید توحش و بربریت است. شکی نیست که بسیاری از ما علیه این رفتار هستیم و راه مبارزه با آن تشکل و انسجام در نهادهای مخالف قتل ناموسی و مبارزه با این خشونت و توحش است. باید پرچم انسانیت و برابری طلبی را به اهتزاز در آورد. تهدید خشونت و ناامنی علیه زنان و در جامعه و خانواده محکوم است. ما از این طریق به اطلاع عمومی میرسانیم که باید جامعه و مردم مترقی در مقابل این جنایات بایستند". ....

بدنبال این بخش از مراسم جمعیت به طرف کانی دینار حرکت کرده و جاده های محل حرکت مردم بسته شد. مردم با شعار مرگ بر ارتجاع، زنده

باد مساوات، زن کشی محکوم است و.... در حال راهپیمایی از مریوان به سمت کانی دینار حرکت کردند. کانی دینار روستایی در نزدیک مریوان است که قتل ناموسی در آنجا اتفاق افتاده است. مردم مدتی جاده اصلی مریوان سنندج را بستند و در اعتراض به فرهنگ و قوانین ضد زن شعار دادند.

پلاکاردهای متعددی در گرامیداشت فرشته و علیه قتلهای ناموسی و علیه قوانین ارتجاعی و ضد زن در دست مردم آزادیخواه خواست و اهداف این تجمع اعتراضی را بیان میکرد.

حرکت اعتراضی مردم مریوان نمونه ای از احساس و همدلی هزاران نفر بود که از قتلهای ناموسی بیزارند. ما به همه سازماندهندگان و فعالین این حرکت انسانی درود میفرستیم و از همه مردم کردستان میخواهیم علیه چنین جنایاتی به میدان بیایند.

بر اساس آخرین اخباری که منتشر شده است، در جریان این تجمع اعتراضی و بعد از آن تعدادی از رسانه های فارسی زبان با فعالین این حرکت مصاحبه ها و گزارشهایی تهیه و پخش کرده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۶ مرداد ۱۳۸۷  
۲۶ اوت ۲۰۰۸

## فرمان خمینی در ...

تاریخ ۱۲ فروردین ۵۹ با صدور فرمانی به ارتش و تمام نیروهای مسلح دستور داد تا سرکوب و خلع سلاح کامل "ضد انقلاب" و گروههای مسلح در کردستان پوتینهایشان را از پا درنیابند.

به دنبال این اقدام حمله به شهرهای کردستان آغاز شد. شهر سنندج اولین هدف بود. ستونهای ارتش همراه با تانک و توپ از کرمانشاه به دروازه سنندج رسیدند. مردم در جنوب سنندج در فاصله فرودگاه و شهر جاده را مسدود و وچند شبانه روز در مقابل ستونهای ارتش به تحصن نشستند. در این هنگام کومله به فکر آمادگی خود و سازمان دادن مردم برای مقابله با ارتش بود. رژیم از ابتدا اعلام کرده بود این ستون ارتشی نه برای حمله به شهر بلکه میخواهد به مرز برود. کومله و مردم میدانستند که این فقط يك ترفند است اما حزب دمکرات با تکرار حرفهای رژیم

اعلام کرد که این ستون میخواهد به مرز برود و نباید جلو آنرا سد کرد و قصدداشت که ستون را محافظت و تاپادگان همراهی کند!!! حتی بدین منظور چند گروه از نیروهایش را به محل استقرار ارتش مهاجم فرستاد. پخش این خبر که حزب دمکرات چنین قصدی دارد، نفرت و انزجار شدیدی را از طرف مردم سنندج

نسبت به حزب دمکرات موجب شد و حزب دمکرات ناچار به عقب نشینی از این سیاست خود شد. بعد از چند روز کشمکش يك شب ستون ارتش از مسیر غربی سنندج برای محاصره شهر حرکت کرد. نیروهای مسلح مردمی و کومله و دیگر سازمانهای چپ با ارتش درگیر شدند. حزب دمکرات در مقر خود حرکتی انجام نداد. مردم در مقابل مقر حزب دمکرات تظاهراتی را سازمان دادند و اعلام کردند اگر نمیخواهید به کمک مردم شهر بیایید و نظاره گر کشتار مردم هستید باید خلع سلاح شوید و مردم با این اسلحه

ها میروند و از خود و شهرشان دفاع میکنند. حزب دمکرات ناچاراً از مقرهایشان بیرون آمدند و چند گروه کوچک را به جبهه جنگ فرستادند. این جنگ در سنندج ۲۴ روز طول کشید. هزاران نفر کشته، زخمی، و خانه خراب شدند. در ۲۴ مین شب کومله تصمیم گرفت نیروهای مسلحش را از شهر خارج کند. در این مدت از زمین و هوا شهر سنندج تمام وقت زیر بمباران و خمپاره باران و توپ باران بود. شهر به محاصره در آمد و آمد و رفت به خارج شهر مشکل شده بود. بسیاری از جانبازان گان در خانه ها دفن شدند زیرا امکان دفن آنها در گورستانها ممکن نبود. بعد از این حمله وحشیانه بود که شهر به دست نیروهای سرکوبگر افتاد. حزب دمکرات علیرغم فشار مردم در این جنگ نقش چندانی ایفا نکرد. تمام مقاومت ۲۴ روزه سنندج به رهبری کومله و نیروهای مسلح مردمی پیش رفت.

اما بعد از تسخیر سنندج حمله به شهرهای دیگر یکی پس از دیگر آغاز شد و بعد از حدود يك سال جنگ و درگیری تمام شهرهای و مراکز مهم و پر جمعیت به تصرف نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی در آمد. جنگ رژیم علیه مردم همچنان ادامه دارد. اگر چه جنگ مسلحانه بعد از این تحولات حاشیه ای شده، اما به اشکال دیگری این جنگ همچنان ادامه دارد. جمهوری اسلامی هیچ وقت نتوانسته در کردستان جایگاه و پایگاهی در میان مردم کسب کند. اکنون جنبشهای اجتماعی و چپ در جامعه با افق و اهداف بسیار روشن و شفافتر و گسترده کردن عرصه های مختلف مبارزات اجتماعی، بیش از همیشه رژیم اسلامی را به چالش میطلبند و جنگ مردم علیه سرکوبگرهای رژیم اسلامی برای بزیر کشید حاکمان خونریز با قدرت ادامه دارد.

## در مورد استمداد محمد صالح حسینی برای آزادی از زندان



عبدل کپریان

محمد صالح حسینی اهل روستای ( که زان) در بخش سارال سنندج می باشد. بنا به نامه ای که در آن برای آزادی از زندان استمداد طلبیده است، دو فرزند خود را در راه آزادی و برابری از دست داده است. یکی از فرزندان او همانند پدرش صالح، چهره آشنا و محبوبی در میان مردم سنندج و روستاهای منطقه سارال بود. انور حسینی معروف به ( شهاب که زان ) از چهره های شاخص و انقلابی بود که در صف نیروهای کومه له فعالیت می کرد. انور در سال ۶۲ و در جریان عملیات پایگاه تینال واقع در ( برپله سارال ) توسط گلوله مزدوران رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی و برای تحقق سوسیالیسم جان باخت. گفتن

و نوشتن از شخصیت کسی چون انور شاید موضوع مفصل و جداگانه ای را لازم داشته باشد. رژیم اسلامی صالح حسینی پدر انور را ۸ سال است در زندان نگهداشته است. صالح حسینی انسان بسیار شریف و محبوبی در میان مردم منطقه سارال و سنندج است. او و هزاران انسان دیگر که سالهاست در اسارت حکومت اسلامی هستند يك ثانیه هم نباید در زندان نگهداشته شوند. این انسانها محبوب مردم هستند. همه مردم کردستان می دانند که اگر کسی مخالف این رژیم و علیه آن دست به مبارزه زده باشد، پدر، مادر، خواهر و برادر و کلا خانواده

این شخص مورد اذیت و آزار قرار گرفته است. این سیاست ضد بشری و همیشگی این حکومت بوده است. برای حکومت اسلامی سن و سال و یا ابعاد عاطفی، انسانی نه تنها معیار نیست بلکه کاملاً برعکس، چهره های محبوب در میان مردم همانند خاری در چشم این حکومت بوده است. وحشت رژیم از انسانی با ۷۱ سال سن و ننگ داشتنش به مدت ۸ سال در زندان و در شرایط بسیار بد جسمی که در زندان بدان دچار گشته است را باید جزو جنایت علیه بشریت محسوب کرد.

آرمان و راهی را که انور ( شهاب ) انتخاب کرده بود برای پدرش هم عزیز و ارزشمند بود. امید به آزادی تلاش برای رهایی از اسارت این حکومت و تحقق سوسیالیسم، آرمان انور بود و صالح حسینی خود را در این راه شریک و سهیم میدانست. ماهیت و موجودیت رژیم اسلامی معنایی جز ضدیت با

انسانیت، آزادیخواهی، برابری طلبی ندارد. صالح حسینی دو فرزندش بدست جانینان رژیم اسلامی جان باختند و خودش هم ۸ سال است در در زندان ننگ داشته شده است.

صالح حسینی بشدت بیمار است. در زندان به انواع امراض گوناگون دچار شده است. در حالیکه پزشکی قانونی وضعیت وخیم جسمی او را تایید کرده است قاعدتا باید امکان مداوا داشته باشد که مسئولین زندان به این امر توجهی نکرده اند. قطعاً باید به کمک او شتافت و نباید گذاشت در زندان بماند.

پیام و درخواست من به مردم آزادیخواه و مبارز سنندج و روستاهای اطراف سنندج این است که برای آزادی او از زندان تلاش کنند. کفایت مردم روستاهای منطقه سارال در مقابل زندان سنندج تجمع اعتراضی را برای آزادی صالح حسینی براه اندازند، بی گمان مردم

سنندج نیز که تا کنون جسارت‌های بی نظیری را برای اعتراض به نهادهای رژیم از خود نشان داده اند، در کنار آنان خواهند بود. در يك کلام باید مردم شهر سنندج متحدانه و دست در دست هم به یاری او بشتابند. باید شرح حال و عکس او را در اندازه های بزرگ و به تعداد زیادی بر در و دیوار زد و افکار عمومی و کلا مردم را هرچه بیشتر از وضعیت او مطلع کرد. می توانند طومار اعتراضی با امضاهاى زیادى برای آزادی او از زندان را نیز در دستور بگذارند. صالح حسینی را می توان و باید از زندان آزاد کرد. او شایسته بیشترين کمکها و گرم ترین محبتها است. امیلوارم که اقدامات اعتراضی از جانب مردم آزاده سنندج و روستاهای اطراف برای آزادی او از زندان این انسان شریف را از این شرایط سخت نجات دهد.

۱۹ اوت ۲۰۰۸

## نامه محمد صالح حسینی



محمد صالح حسینی

### مردم آزادیخواه، سازمانهای مدافع حقوق بشر، احزاب و سازمانهای سیاسی

اینجانب صالح حسینی دارای ۷۱ سال سن در حال حاضر در زندان مرکزی سنندج در بند میباشم. صدایم به جایی نرسیده است تا به حکم ۱۰ سال زندان بیدادگاههای نظام اسلامی اعتراض کنم. ۱۰ سال زندان که تا کنون ۸ سال آنرا گذرانده ام. از شما همه یاران و رفقای من که سالیان طولانی در رنج و مصیبت ها و سختی ها در کنارتان بوده ام طلب کمک دارم و خواستارم که این احکام ظالمانه جمهوری اسلامی را به گوش جهانیان و آزادی خواهان برسانید، به این وضعیت من اعتراض کنید و موجب آزادی من شوید. شما میتوانید من را کمک کنید.

اکنون به مدت ۸ سال است که در زندان میباشم و در حال حاضر با کهلوت سنی که دارم حتی در زندان قادر به نشستن و برخاستن نیستم، ای کسانی که میگوئید ما طرفدار حقوق انسانها هستیم فریاد من رابه تمامی جهانیان برسانید که من نمیخواهم در زندان بمیرم. من دچار مریضیهای گوناگون و نا علاجی شده ام، بیماریهایی که در زندان دچار آن شده ام. ۸ سال تمام شده است که در زندان به سر میبرم و ۲ سال از حکم مانده است، حتی يك بار بیدادگاه سنندج من را معرفی کرده به پزشک قانونی و مریضی من را هم تایید کرده اند که اصلاً قادر به ادامه زندان نمیباشم ولی همچنان در زندان به سر میبرم. و اضافه میکنم که من فرزندانم را هم در راه آزادی و برابری انسانهای محروم از دست داده ام.

خواستارم که پیام من را از تلویزیون هایتان، روزنامه و سایت و رادیو هایتان که صدای انسانیت و آزادی است به همه مردم برسانید. به سازمانهای مدافع حقوق زندانیان و بشر برسانید. من را از زندان آزاد کنید.

با تشکر محمد صالح

حسینی (حاجی صالح حسینی)

## مردم آزادیخواه کمک کنید تا محمد صالح حسینی از زندان آزاد شود!

محمد صالح حسینی، در سن ۷۱ سالگی، هم اکنون ۸ سال است در زندان است و بیماریهای مختلف ناشی از فشار زندان و اعمال جانینان جمهوری اسلامی حتی نشستن و حرکت را از وی سلب کرده است. نامه این انسان شریف که برای آزادی خود به مردم و سازمانهای مدافع حقوق انسان روی آورده است را بخوانید. نامه محمد صالح حسینی باندازه کافی درباره عمق جنایتکاری جمهوری اسلامی گویا است. صالح حسینی برای آزادی خود بدرست به نیروهای مدافع آزادی و حقوق انسان روی آورده است. باید او را از زندان آزاد کنیم. مردم شریف و آزادیخواه!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری

سوسیالیستی!

کمیته کردستان حزب

کمونیست کارگری ایران

۲۸ مرداد ۱۳۸۷

۱۸ اوت ۲۰۰۸

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!